

## اژدها در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران و چین

راضیه نایب‌زاده\* - دکتر صمد سامانیان

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد صنایع دستی - استادیار گروه صنایع دستی دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه هنر

### چکیده

اسطوره‌ها جلوه‌هایی از فرهنگ یک ملت و به تعبیری، خاستگاه هنر و ادبیات هستند. در واقع، فرهنگ و تمدن هر قوم و ملتی ریشه در اسطوره‌های آن ملت دارد. وقتی سخن از اسطوره به میان می‌آید، در باور همگان، موجودات عجیب اسطوره‌ای از جمله اژدها نمایان می‌شوند. اژدها در بسیاری از باورهای اسطوره‌ای و فرهنگی چینیان حضوری جدی دارد. هدف نگارندگان این نوشتار بررسی جایگاه و مفاهیم اژدها در اسطوره‌های ایران و چین و در داستان‌های عامیانه دو ملت است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات تطبیقی است. این پژوهش نشان می‌دهد که به‌جز موارد نادر اشتراک، در اسطوره‌های ایرانی، اژدها در مقابل پهلوانان اسطوره‌ای قرار می‌گیرد و پیروزی قهرمان منوط به کشتن اژدها است، اما در اسطوره‌های چین، در نهایت، اژدها رام می‌شود و صلحی بین قهرمان و اژدها به وجود می‌آید. اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه ایران باز همان سیر اهریمنی خود را می‌پیماید، در مقابل در فرهنگ چین اژدها جایگاه ویژه و مثبتی دارد.

**کلیدواژه‌ها:** فرهنگ، اسطوره‌های ایرانی، اسطوره‌های چینی، اژدها، داستان‌های عامیانه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۲۳

\*Email: [raziieh.nayebzadeh@gmail.com](mailto:raziieh.nayebzadeh@gmail.com) (نویسنده مسئول)

Email: [samanian\\_s@yahoo.com](mailto:samanian_s@yahoo.com)

## مقدمه

اژدها به صورت موجودی عجیب در اسطوره‌های ایران ظاهر شده است. هرگاه از شاهنامه فردوسی سخن به میان می‌آید، تصویر نبرد پهلوانان با اژدها در ذهن صورت می‌بندد. از سوی دیگر، چین سرزمین اژدها است و سخن گفتن از اسطوره‌های چین بدون توجه به اژدها به حقیقت، چیزی کم خواهد داشت. از همین رو، مطالعه مقایسه‌ای این موجود در اسطوره‌های دو سرزمین، جایگاه خاص آن را در هر دو فرهنگ روشن‌تر خواهد کرد. در این مقاله سعی بر این است که اژدها در اسطوره‌های هر دو فرهنگ به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شود.

منصور رستگار فسایی در کتاب خود با عنوان *اژدها در اساطیر ایران*، با استناد به برخی اشعار و متون، به بررسی اژدها و خصوصیات ظاهری آن پرداخته و به این ترتیب، منبع بسیار باارزشی را در این حوزه در اختیار پژوهشگران قرار داده است. پژمان فخاریان در مقاله‌ای با عنوان «اژدها» بر این باور است که «اژدها همان سرما است (باران، طوفان، یخبندان) که شکل‌گیری او به صورت اسطوره بعد از دوران یخبندان در اولین سرزمین آریایی (ایرانویج) صورت گرفته است.» (فخاریان ۱۳۸۲: ۱۲۰) سیدجعفر حمیدی به اژدهاوش بودن ضحاک اشاره دارد. (حمیدی ۱۳۸۸: ۱۲-۱۵)

## اژدها در اساطیر ایران

اسطوره بیانی است پررمز و راز که از واقعیتی جهانی حکایت دارد. گاه همان افسانه است که با این ترادف معنایی جنبه خیال‌انگیزی آن بیشتر می‌شود. «از لحاظ واژه‌شناسی، اسطوره را میتولوژی یا دانش اساطیرالاولین گویند. رمزهایی است درباره پیدایش و آفرینش جهان و داستان‌های ایزدان و پهلوانان و نشانه‌های ویژه نژادها و ملت‌ها.» (محمودی بختیاری ۱۳۵۸: ۱۰۰) اسطوره آن هنگام ایجاد می‌شود که ذهن بشری

قید و بندها را رها می‌کند و آزادانه دست به خلاقیتی ماندگار می‌زند و هنر جلوه این خلاقیت است و ادبیات بیان این اسطوره و هنر. میرجلال‌الدین کزازی افسانه و اسطوره را هم‌معنی نمی‌داند و معتقد است که:

افسانه داستان‌ها و حکایت‌های مردمی است که بر زبان‌ها روان است، اما هنوز به گونه‌ای پیکره فرهنگی و سازمان و سامان اندیشه‌ای که اسطوره نامیده می‌شود، دیگرگون نشده است. افسانه‌ها پاره‌هایی گسسته و مایه‌هایی خام از گونه‌ای جهان‌شناسی رازآمیز و باستانی می‌توانند بود که آن را اسطوره می‌نامیم. (کزازی ۱۳۷۲: ۵)

اسطوره‌ها با تمام راز و رمزهایشان و گاه اغراق بی‌حدشان شاید واقعیت مادی نداشته باشند، اما می‌توان آنها را حقیقتی دانست که زبان دیگری برای بیانشان یافت نشده است. گروهی اسطوره را سخن دروغ می‌انگارند؛ چراکه «در اوستا میث به معنی دروغ و میث اوخته به معنای گفته دروغین است.» (مقدم ۱۳۳۷: ۸۳) با این حال، «پایاترین و استواترین بنیاد اسطوره‌ای باور به یگانگی جهان و انسان است. این نهاد اسطوره‌ای در درازنای زمان در نمادها و باورهای گوناگون بازتافته است. نشانی برجسته و آشکار از آن را به‌ویژه در اسطوره‌های آفرینش می‌توانیم یافت.» (کزازی ۱۳۷۲: ۲۸)

در اسطوره‌های بابلی، «سخن از اسطوره آفرینش است و بن‌مایه آفرینش آب. آب عنصری ازلی است. از آمیزش آب شیرین (اپسو) و شوراب (تیامات) همه آفریدگان پدید می‌آیند که در رأس آنها ایزدانند.» (ژیران ۱۳۷۵: ۵۸) تیامات «ازدهایی است که تجلی‌گاه دو اصل هرج و مرج و تاریکی است.» (رستگار فسایی ۱۳۷۹: ۱۷) بن‌مایه و عنصر اصلی تیامات، این ازدهای مؤنث آب‌های شور، آب است؛ «هر چند امروزه بسیاری از مردم ازدها را با آتش مربوط می‌دانند.» (وارنر ۱۳۸۶: ۵۱۳) تیامات چهره شخصیت‌یافته دریا بود و به‌گونه‌ای عنصر زنانه نمایانده می‌شد که جهان را زاد. از آمیزش اپسو، اقیانوس ازلی و تیامات، دریای آشوبگر، زوجی مار- ازدهاوش، لحمو و لحمو، پدید آمدند که به نوبه خود انشار، جهان آسمانی، و کیشار، جهان زمینی، را

زادند. (ژیران ۱۳۷۵: ۵۹) تیامات برای پیش بردن ستیزه خود با خدایان، موجوداتی شگفت و هیولایی آفرید؛ جنگاورانی نیرومند به پیکر مارهای عظیم، تیزدندان و بی‌رحم با زهرابه‌ای به جای خون که تیامات در پیکر آنها روان ساخته بود. (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۸۰-۱۸۱)

در حماسه آفرینش مردوک نقش اساسی دارد. او «بر تیامات پیروز می‌شود و کیهان را سامان می‌بخشد.» (ژیران ۱۳۷۵: ۵۹) «مردوک را عموماً به‌گونه‌ای مسلح به نوعی شمشیر تصویر کرده‌اند که اژدهای بالداری را بر زمین می‌افکند که این خود نمونه‌ای از پیروزی وی بر تیامات محسوب می‌شده است.» (همان: ۷۰) «در اساطیر بابلی، دیوی به نام لبارتو را می‌بینیم که در هر یک از دستانش ماری گرفته است و در یکی از تصاویر کهن بابلی دو مار بر گرد یک چوبدست تشریفاتی پیچیده‌اند. نماد خود مردوک نیز یک اژدها است.» (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۸۵)

اپوش، اژدهای خشکسالی، تباه‌کننده زندگی است. در مقابل تیشتر، ستاره تابان و شکوهمند، نخستین ستاره و اصل همه آب‌ها و سرچشمه باران و باروری است. (هینلز ۱۳۷۵: ۳۷) بر پایه ادبیات اوستایی، دیو اژدهاوش اپوش، باران آسمانی را از بارش بازمی‌دارد. اپوش، اژدهای سهمناکی است که خانه در میان آسمان دارد و دیو بازدارنده باروری زاینده‌گی و فراوانی است. (صادقی و ورزقانی ۱۳۸۴: ۴۲۸-۴۶۲) نبرد بین تیشتر و اپوش جزء کهن‌ترین روایات اژدهاکشی در ایران و مؤید این نکته است که دیوان اژدهاوش در نبرد با باران و به‌وجود آورنده خشکسالی هستند.

اژی‌دهاک (اژی‌دهاکه / ضحاک) چهره اهریمنی دیگری است که در زندگی سراسر اسطوره‌ای خویش، دائماً در نبرد با ایزدان و پهلوانانی چون فریدون و گرشاسب است. «افسانه دهاک آمیزه‌ای است از اساطیر و تاریخ و از این رو، در خاطر آدمیان موقع ویژه‌ای پیدا کرده است.» (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۷۱) «اسطوره بل - مردوک که در سرزمین بین‌النهرین تکوین یافته است، مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده افسانه ایرانی

دهاک به شمار می‌رود.» (همان: ۱۷۹) سرگذشت زندگی ضحاک یا همان اژی‌دهاک نهایت تاریخ اساطیری ایران زمین است؛ سرگذشتی که در گذر زمان، بارها و بارها دگرگون شده و هر بار تکرار این اسطوره جذبه خاصی در متون اوستایی تا فارسی امروزی داشته است.

در ایران باستان، مانند دیگر کشورهای کهن (مصر، بابل، چین و هندوستان) افسانه‌های بدیعی درباره اژدها وجود داشته است. آئین نبرد میان اهی با ورتیره با ایندره به نحو وسیعی، در میان اقوام هند و ایرانی رایج بوده است، اما درحالی‌که در سرزمین‌هایی چون هندوستان و بابل، اژدها نماد خشکسالی و تاریکی و سیل‌های ویرانگر بود، در ایران مظهر شرارت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی به شمار می‌رفت. در میان دیوانی که نام آنها در اردیبهشت‌یشت آمده، به اژدهازادگان اهمیت ویژه‌ای داده شده است. در *اوستا* اساطیر فراوانی درباره اژدها وجود دارد که به‌آسانی توانسته‌اند آنها را به یک شخصیت تاریخی که مورد تنفر بوده و نامی همانند اژی‌دهاک داشته است، نسبت دهند. (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۷۶-۱۷۷)

«ضحاک همه خوبی‌ها را از بین می‌برد و به جای آن زشتی پدید می‌آورد. پنج عیب بزرگ منسوب به وی است که عبارتند از: آز، پلیدی، سحر و جادو، دروغ، و لاابالی‌گری.» (رضی ۱۳۴۶: ۱۸۰-۱۸۱) «بر طبق روایات بندهش، دهاک از پشت فرواک یک شخصیت نیمه‌آدمی و تازی، به وجود آمد.» (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۷۷) ضحاک که به دام اهریمن می‌افتد، فرزند یک انسان محترم و شریف از سرزمین تازی است. به نظر می‌رسد که تازی شمردن ضحاک از بیزاری ایرانیان از فتح کشورشان به دست اعراب سرچشمه گرفته باشد. (کرتیس ۱۳۷۳: ۳۸) به موجب روایات پهلوی، هنگامی که فریدون بر ضحاک غالب شد، قصد جان او کرد، اما اهورامزدا وی را از این کار بازداشت؛ چون بر اثر کشته شدن ضحاک، زمین پر از جانوران موذی و شریر می‌شد؛ به همین دلیل، فریدون، ضحاک را در کوه دماوند به بند کشید. (رضی ۱۳۴۶: ۱۷۴-۱۸۲)

سرگذشت زندگی ضحاک در ادبیات پهلوی ساسانی، با داستان فریدون و کارزارهای آن پایان نمی‌پذیرد. آنچه درباره اسطوره دهاک در *اوستا* و متون کهن آمده است، روایت نبرد با اژدها است. از این دست اسطوره‌های اژدهاکشی در میان اسطوره‌های ایران بسیار وجود دارند. در *شاهنامه* از نبرد اژدهایان به دفعات یاد شده است. «سام پهلوان در نامه‌ای به منوچهر، دلآوری‌های خود را برمی‌شمارد و به نابود ساختن اژدهایی که در حوالی شط کشف دست به زیانکاری می‌زند، اشاره می‌کند.» (کرستن سن ۱۳۵۵: ۹۹) رستم در خان سوم، با اژدهایی روبه‌رو می‌شود که آتشی از دهانش بیرون می‌ریزد، گشتاسب (ویشاسب) پیش از نشستن بر تخت شاهی اژدهایی گرگ‌مانند را در دیار روم می‌کشد، و اسکندر طی سفر خارق‌العاده‌اش در باخترزمین اژدهایی را نابود می‌سازد. «گونه اساطیری اژدهاکشی محتوای دینی و آیینی دارد و اغلب با رویدادهای کیهانی، با معتقدات مربوط به آفرینش و رستاخیز مرتبط است»؛ (سرکاراتی ۱۳۵۷: ۱۳۷) از آن جمله نبرد ایزد تیشتر با دیو اپوش اژدهاوش که قبلاً ذکر آن رفت.

پهلوانان با کشتن اژدها، به گونه‌ای آزادی، نعمت و آب می‌آورند. گرشاسب اژدهایی را می‌کشد و آب‌ها را رها می‌کند. اسفندیار در توران‌زمین، اژدهایی و سپس ارجاسب تورانی را که عملاً در نقش اژدها، خواهران او را ربوده است، می‌کشد و خواهران خود را آزاد می‌کند. (بهار ۱۳۸۱: ۲۸-۲۹) بهمن سرکاراتی به نقل از یونگ درباره اژدهاکشی چنین می‌گوید:

اسطوره اژدهاکشی تعبیری است رمزی از جریان بغرنج تکوین شخصیت آدمی که ضمن آن، جان آگاه در طلب کمال و آزادی و فردیت و برای رسیدن به غایت شناخت و معرفت خویشتن، ناچار است که با اژدهای نفس که به عنوان نمادی از محتوای روان ناآگاه بازدارنده و پرآوازه است، روبه‌رو شود و بستیزد. (سرکاراتی ۱۳۵۷: ۱۴۵)

این باورهای اسطوره‌ای در واقع، اساس ادبیات، فرهنگ و هنر ایرانی است.

رویارویی پهلوان و اژدها می‌تواند تعبیری از تقابل و رویارویی هزاران واقعیت متضاد و دوگانه زندگی و گیتی در ذهن آدمی باشد؛ تقابل روشنی و تاریکی، جوانی و پیری، داد و بیداد، آزادی و بندگی، و بالاخره شکوهمندترین پهلوان و مخوف‌ترین اژدهایان، یعنی زندگی و مرگ. (سرکاراتی ۱۳۵۷: ۱۳۷)

و در این اژدهاکشی سرانجام شهریاران پیروز هستند.

### مفاهیم نمادین اژدها در ایران

اسطوره‌ها با زبان نماد که زبانی پیچیده و چندسویه و رازآلود است، با ما سخن می‌گویند. «نمادهای اسطوره به یکبارگی، نمادهایی هستند که از ناخودآگاهی تباری و ناخودآگاهی جمعی برمی‌آیند. نماد نمونه برترین است.» (کزازی ۱۳۷۲: ۱۶۲) رویارویی و کشاکش نمادهای نیک و بد رخدادهای سترگ اسطوره‌ای حماسی را پدید می‌آورند. از جمله نمادهای بد و بی‌شگون در *شاهنامه*، دهاک ماردوش است. هر اهرمینی که روزگاری به ایران تاخته، به شیوه‌ای نهانی و نمادین در این نماد فرو فشرده شده و از قلمرو تاریخ به پهنه اسطوره آورده شده است. ویژگی‌های دهاک یکسره اهریمینی است. ماردوش بودن او خود گواه آن است. مار در نمادشناسی کهن ایران، نشانه اهریمن است. (همان: ۱۶۷-۱۶۸) «در پاره‌ای از متون، اشاره به روی گنج نشستن اژدها دیده می‌شود.» (فخاریان ۱۳۸۲: ۱۲۰) در توضیح اینکه اژدها با گنج در ارتباط است و از همان اژدها است، باید گفت: «آز دیو حرص و طمع است و در *اوستا* به صورت (ازی)<sup>۱</sup> و بیشتر با صفت دیودار یاد شده است.» (غفیفی ۱۳۷۴: ۲۱۹) با توجه به همانندی واژه‌های اژدها و مار و مواردی که اژدها را ماری عظیم توصیف

---

1. Azi

کرده‌اند، می‌توان گفت که همان‌طور که در اسطوره‌های بین‌النهرینی، مار به عنوان نماد آغازین ظاهر می‌شود، (ژیران ۱۳۷۵: ۵۸-۶۰) اژدها نیز می‌تواند نماد آغازین باشد.

هرچند که امروزه بسیاری از مردم اژدها را با آتش مربوط می‌دانند، عنصر اولیه او آب است. این پیوند آب‌گون اساساً اژدها را از دیگر موجودات اساطیری چندشکلی متمایز می‌سازد. حتی اقوام کورینشین نیز بر این نکته تأکید دارند و اژدهای آنها بیشتر وقت‌ها ته چاه است. در واقع، ته چاه اغلب با چشم اژدها یکی پنداشته می‌شود و این یکی دیگر از ویژگی‌های متمایز اژدها است؛ یعنی نگاه خیره و جست‌وجوگر. می‌توان گفت واژه اژدها نهایتاً از واژه یونانی به معنی دیدن مشتق می‌گردد. (وارنر ۱۳۸۶: ۵۱۳)

در تأیید این گفته می‌توان در متون کهن ایرانی سندی یافت. «در بندهش آمده است: از دیوی است که همه چیز را فرومی‌بلعد... چشم آزنبد، دامی است که جهان در آن فانی است.» (عقیقی ۱۳۷۴: ۴۱۹) تاواراتانی به نقل از شمیسا، چنین می‌گوید: «مار و اژدها در ایران باستان، نماد قهرمان بود: نام فریدون در *اوستا* معنی مار سه سر و یا اژدهای سه سر را می‌دهد. از طرفی، اژی‌دهاک<sup>(۱)</sup> هم سه سر دارد؛ پس نبرد میان فریدون و اژی‌دهاک نبردی است که میان دو مار سه‌سر صورت گرفته است.» (تاواراتانی ۱۳۸۴: ۸۵) پژمان فخاریان معتقد است:

ابره‌ای طوفان‌زا که حامل سرما هستند، ابتدا از دریاها برمی‌خاستند و نام مار به سبب حرکت‌های ابره‌ای طوفان‌زا به آنها نسبت داده شده است؛ چراکه در موقع طوفان و سرما، ابره‌ای سیاه و سرخ با فرم‌های پیچ‌دار طولانی دیده می‌شوند و چون از دهان آنها صاعقه بیرون می‌آید و صاعقه موجب آتش گرفتن می‌شد و فرم صاعقه و سرعت او شبیه به نیش مار بوده است، آنها را با اژدها یگانه می‌کردند؛ زیرا که مار و اژدها در سیر اساطیر یگانه می‌شوند. در بندهش نیز از آتشی به نام وازشت نام برده می‌شود که جایگاه او در ابرها است. ریختن خون آنها و رهایی آب‌ها بعد از کشته شدن توسط اژدهاکش‌ها نیز تعبیری از باریدن باران از ابرها است... با نگرشی ژرف به روایت‌ها و سیر اساطیر نیز همواره آتش را مقابل اژدها (سرما) می‌بینیم. فردوسی در *شاهنامه* به صورتی نمادین، این مهم را مطرح می‌کند؛ هوشنگ بعد از پرتاب سنگ به سوی ماه سیاه، فروغی را که در اثر برخورد دو سنگ می‌بیند، همان آتش است و مار که همان سرما است، اگرچه فرار



می‌کند و از بین نمی‌رود، راه مبارزه با آن به دست می‌آید... در زامیادیشتم نیز ستیز میان آتر (آتش) و غول اژی‌دهاک آمده است که باز کنایه از مبارزه آتش و سرما است. (فخاریان ۱۳۸۲: ۱۲۰-۱۲۲)

به نظر مهرداد بهار، آبیاری از عظیم‌ترین انقلاب‌های بشری است. رودخانه‌ها مانند مار هستند و مانند اژدها ویرانگرند. انسان آب را رام می‌کند. و در اسطوره‌ها این عمل به عهده خدایان نهاده شد و در حماسه، پهلوانان این کار را انجام می‌دهند. (بهار ۱۳۸۱: ۳۱۰-۳۱۲)

پهلوانان اسطوره‌ای در نبردهای خود پرچمی به همراه دارند که نشان مخصوصی بر روی آن حک شده است. به این پرچم‌ها همان‌طور که از اشعار فردوسی نمایان است، درفش می‌گفتند. «رستم با آنکه پیر زال و از خاندان سام است، درفشی آراسته به نقش اژدها دارد که مظهر خاندان مهراب‌شاه کابلی است.» (رستگار فسایی ۱۳۷۹: ۵۶) در نگاه اول به نظر می‌رسد که وجود نقش اژدها با آن هیبت و عظمت بر درفش رستم ممکن است ایجاد ترس در دل دشمن کند و برای پهلوانان هدف اصلی همین است. مهراب کابلی از نژاد اژی‌دهاک است. رستم نیز در لغت به معنی رودخانه‌ای است که به خارج جاری باشد. نام مادر رستم هم رودابه است و رودابه و مهراب هر دو از نظر لغوی با آب ارتباط دارند. اژدها در سیر اساطیر با آب در ارتباط است. خاندان مادری رستم از نسب اژی‌دهاک هستند و اینها همه دلیل برای قرارگرفتن نقش اژدها بر درفش رستم است. (بهار ۱۳۷۳: ۲۴۷-۲۴۸)

با توجه به مطالبی که ذکر شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اژدها در ایران نماد اهریمن، بدی، خشکسالی، ویرانی و تباهی است؛ هرچند که فریدون و مردوک که قهرمانان نیک هستند نیز به شکل اژدها درمی‌آیند. «به نظر برخی روانشناسان جدید،

اژدها هنوز با ما است و به گفته یونگ، اژدها نمودگار ایماگو، مادر منفی،<sup>۱</sup> است و از این رو، بیانگر مقاومت در برابر زنا با محارم یا ترس از آنها است.» (وارنر ۱۳۸۶: ۵۱۳)

جشن سده جشنی است که قدمتی کهن دارد و در آن آتش روشن می‌کنند.

سبب افروختن آتش در این جشن چنان است که ارمائیل وزیر ضحاک و مردی نیکوسیرت بود. ماموریت داشت هر روز دو مرد را گرفتار کند و به دژخیم بسپارد تا از مغز سرشان برای بیوراسب و مارهای شانهاش غذا و معجونی بسازد. ارمائیل برای جلوگیری از کشتن مردان هر روز یکی از دوتن را رها می‌کرد و می‌گفت تا پنهان شود و به کوه دماوند برایشان مأمون و پناهگاهی ساخته بود. چون فریدون بر ماردوش پیروزمند شد، این مردمی که به وسیله ارمائیل آزاد شده بودند، به یک‌صد تن رسیدند. ... ارمائیل آن مردمان را بفرمود تا شب‌هنگام هر یک جداگانه، آتشی افروختند و یک‌صد شعله آتش در آن شب از کوه دماوند فروزان شد ... مار سیاه رمز تمثیلی اهریمن و زشتی است. اژی‌دهاک یا ضحاک چنان‌که از نامش برمی‌آید، اژدها است. دو مار بر دوش او نشانه اهریمنی و کنایت از وجود شیطنانی‌اش می‌باشد. مرگ می‌طلبد؛ چون باید از مغز سر آدمی تغذیه شود. آتش می‌افروزد و فروغ و روشنی این آتش است که بیوراسب ماردوش را نابود می‌کند و همیشه در بند نگاه می‌دارد. (رضی ۱۳۷۱: ۵۶۶-۵۶۷)

## اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه ایران

گاه اسطوره‌ها تبدیل به باورهای عامی می‌شوند که ملت‌ها آن را سینه‌به‌سینه منتقل می‌کنند. گاه این باورها، باورهایی آئینی هستند و «اسطوره و آئین با هم رشد می‌کنند و نمی‌توان اول آئینی بدون محتوای اسطوره‌ای داشت.» (بهار ۱۳۷۶: ۲۶۹) در گذشته باورهای جالبی درباره علت خورشیدگرفتگی وجود داشته که در مناطقی هنوز باقی مانده است. برخی تصور می‌کردند که وقتی اژدها خورشید را می‌بلعد، این پدیده به‌وجود می‌آید. در میان آذربایجانی‌ها، این باور رایج است که هیولایی در آسمان به

---

1. Negative mother image

سراغ خورشید می‌آید. این موجود «سکیز اولدوز» (هشت‌ستاره) نام دارد و چیزی شبیه به همان اژدها است که در باور بسیاری از مردم دنیا وجود دارد. در مناطق دیگری مانند رشت نیز چنین باوری وجود دارد. (امین‌تفرشی ۱۳۷۸: ۴۶-۵۱) فاطیما کریمی درباره چشمه‌ای در رامهرمز بیان می‌کند: «خون سیاه اژدهایی که به باور اساطیری مردم رامهرمز، در جنگ با اسفندیار روئین‌تن به هلاکت رسیده است، هنوز از چشمه‌های قیرماتین می‌جوشد.» (کریمی ۱۳۸۹: ۱۵)

در باور بسیاری از مردم ایران باستان، اژدها با کوه آتشفشانی در ارتباط است؛ چنان‌که نویسنده کتاب *زندگی و مهاجرت نژاد آریایی* در این باره می‌گوید: «ضحاک نام شخصی نیست، بلکه نام سلسله یا سلسله‌هایی از نژاد (آریایی) بابلی است که در حدود ده قرن یا بیشتر بر سرزمین ایران که کم‌کم با آریاییان مهاجر آمیخته بودند، حکومت ظالمانه و جبارانه‌ای داشتند.» (جنیدی ۱۳۵۸: ۸۸) مردم ایران ظلم و ستم این سلسله یا (ضحاک) را به کوه آتشفشانی تشبیه کرده‌اند. وقتی فریدون، ضحاک اژدهاوش را به دماوند کشید، همزمان با آغاز خاموشی این کوه آتشفشانی بوده است. (همان: ۱۰۱-۱۰۳) اعتقادات عامیانه دیگری راجع به اژدها وجود دارد که هر کدام معنی خاصی دارد؛ مثلاً «اگر سر اژدها را در خانه‌ای دفن کنند، گنج‌ها ظاهر کنند؛» (شاملو ۱۳۵۷: ۳۹۹) «پیشینیان عادت داشتند که ناخن شیر و دندان اژدها را به گردن کودکان برای دفع چشم‌زخم بیاویزند.» (رستگار رفسایی ۱۳۷۹: ۳۱۰)

گاهی باورهایی درباره حضور اژدها در برخی مناطق آن‌قدر مسلم روایت می‌شود که رنگ و بویی از تقدس به خود می‌گیرد؛ از جمله روایتی که باستانی پاریزی بیان می‌کند و خلاصه آن چنین است: در کودکی، به همراه پدرم به پاریز رفته بودیم. با بچه‌ها به نزدیک چشمه رفتیم. دو دختر دو شمع در داخل دو سوراخ کوچک که بالای چشمه بود، گذاشتند و رفتند. بچه‌های ده بعداً به من توضیح دادند که این دو سوراخ، سوراخ‌های بینی اژدهایی است که در بالای این چشمه سنگ شده است. قرن‌ها پیش، مردم این قریه دیده بودند حیوانی سهمناک برای آب خوردن بر سر

چشمه می‌آید. پیرمردان قوم پنهانی گه‌گاه به زبان می‌آوردند: این بوم ما، بر یکی ازدها است. آنها شنیده بودند که ازدها آتش از دهانش بیرون می‌ریزد و به نیروی نفس و جاذبه دهان خود، ممکن است آدمیزاد را به خود بکشد و ببلعد. توصیف دختران قریه از این ازدها مانند روایت فردوسی بود. دختران می‌گفتند: شبی مادر پیری از فرزندان خود آب خواست. دو دختر او متوجه شدند که در کوزه آب نیست. دختران عازم چشمه شدند. ازدهایی که در کنار چشمه خفته بود، بی‌امان دهان گشود. دختران بی‌اختیار فریاد زدند: یا علی. نیروی غیبی مدد کرد. مولا با ذوالفقار سر رسید و بی‌امان شمشیر را حواله ازدها کرد. فریادی سهمگین برخاست. ازدها بی‌درنگ، به سنگ تبدیل شد. همان لحظه، حلقه‌ای از سنگ بر دامنه کوه جای گرفت. مردمان ده دختران را که در دهان ازدها سنگ شده و محبوس مانده بودند، از سوراخ بینی او بیرون کشیدند. از آن روزگار، مردم این دهکده، مخصوصاً دختران دم‌بخت برای آنکه آرزوهایشان برآورده شود و به شگون همت مولا، در این سوراخ‌های سنگی که تصور می‌کنند بینی ازدها است، شمع روشن می‌کنند. (باستانی پاریزی ۱۳۶۳: ۲ - ۵)

قصه‌ها و داستان‌های عامیانه درباره ازدها نیز قابل توجه هستند. (ر.ک. انجوی شیرازی ۱۳۵۲: ج ۱: ۵۵-۱۶۰) این روایت‌های به ظاهر ساده و افسانه‌ای حکایت از شناخت نماد ازدها در مردم اعصار گذشته تا به امروز دارد؛ قصه‌هایی چون «باغ سیب و سمیرغ»، (همان ج ۲: ۸۸-۸۹) «خنده ماهی»، (همان: ۱۶۹-۱۷۴) و «جان تیغ و چل‌گیس» (همان: ۱۹۳-۱۹۷) از این جمله هستند.

## ازدها در اساطیر چین

ازدها در بسیاری از اسطوره‌های چینی حضور دارد. می‌توان گفت ازدها قدرت معنوی و روحانی و نشان باستانی اسطوره‌های شرقی و خاصه چین و جزئی لاینفک از موضوعات هنر چین است. اسطوره‌شناسی چینی روایت‌های مقدسی را مطرح

می‌کند و این روایات مقدس درباره چگونگی آفرینش جهان و خدایان است. «دو خدا به نام‌های فوشی یا فوسی<sup>۱</sup> و نوگوا،<sup>۲</sup> خدایان مقدس مؤسس جهان چینی به شمار می‌رفتند و دم‌های اژدهایی آنان به هم پیوسته بود.» (فیتس جرال ۱۳۸۴: ۲۶۶) خدا یا فرمانروای اصلی باد که فنگ‌بو<sup>۳</sup> یا فئی‌لین<sup>۴</sup> نام دارد، در اسطوره‌ای به هیأت پرنده - اژدهایی با تن پرنده و سر گاو و دم مارسانان نمایان می‌شود. (کریستی ۱۳۸۴: ۱۰۱) «هبو،<sup>۵</sup> الهه رودخانه لیو، در لحظه مرگ برای رفتن درون آب خود را به هیأت اژدهای سفیدی مبدل می‌کند.» (Doniger 1993: 239)

در لحظه مرگ هوانگ دی، نخستین نیای ملت چین، اژدهایی زردرنگ از آسمان فرود آمد و به او گفت بر پشت من سوار شو تا با هم به آسمان برویم. بر طبق اسطوره‌ای دیگر امپراطور یان‌دی، برادر هوانگ‌دی، در نتیجه ارتباط مادرش با یک اژدهای افسانه‌ای به دنیا آمد. از آنجایی که چینیان هوانگ‌دی و یان‌دی را اجداد خود می‌دانند، برخی مواقع خود را از نسل اژدها می‌شمرند. (شلمانی ۱۳۸۸: ۲۷۵) این روایات اسطوره‌ای همه نشان از مقدس بودن اژدها در بین مردم چین دارد. «هوانگ‌دی از اژدهایی استفاده کرد تا بر گرایش‌های زشت غالب شود. درواقع، هوانگ‌دی خود یک اژدها بود.» (شووالیه ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۲۶) «یو، بنیانگذار سلسله شیا، به شکل یک اژدهای بالدار نشان داده شده است. گفته می‌شود هر امپراطور موفقی که به وجود می‌آید، حتما روح یو در او حلول کرده است.» (Storm 1992: 59)

در این اسطوره‌ها، اژدها با خدایان، جاودانگی و امپراطور مرتبط است. همان‌طور که اشاره شد، چینیان امپراطور و اژدها را به هم مربوط می‌دانند و این خود اساس بسیاری از اسطوره‌ها شده است. (Werner 2005: 212-222)

1. Fuhsi  
3. Fengpo  
5. Hebo

2. nukua  
4. Feilien

به موجب یکی از اسطوره‌های چینی، در صحرای شمال غربی جهان که به نور خورشید روشن نمی‌شود، اژدهایی عظیم زندگی می‌کند به نام ژولانگ که هزار لی طول دارد. چهره‌اش انسانی و بدنش سرخ است. هرگاه چشمانش را باز می‌کند، هوا روشن می‌شود و هنگامی که چشمانش را می‌بندد، هوا تاریک می‌شود. نفسش باد و باران را ایجاد می‌کند، دمیدنش زمستان و بازدم او تابستان را می‌آورد. او نه می‌نوشد و نه نفس می‌کشد و چون تنفس کند، باد ایجاد می‌شود. (بیرل ۱۳۸۴: ۵۱)

بر طبق این اسطوره، گویی اژدها در آنچه به طبیعت مربوط است، حضور دارد.

شاید حضور این اسطوره دلیلی باشد برای ارتباط اژدها و باران در اساطیر چینی.

هر یک از چهار دریایی را که زمین را در بر گرفته است، سلطانی است اژدهاگونه: (۱) آئو گوانگ<sup>۱</sup> پادشاه دریای شرق و افزاینده فضیلت، (۲) آئو کین<sup>۲</sup> پادشاه دریای جنوب و افزاینده خوبی، (۳) آئو جون<sup>۳</sup> پادشاه دریای مغرب و افزاینده لطف و مرحمت، (۴) آئو شان<sup>۴</sup> پادشاه دریای شمال و افزاینده سخاوت است. (رستگارفاسایی ۱۳۷۹: ۲۰-۲۱)

در اسطوره‌های چینی تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز برای اژدها وجود دارد ۱- اژدهای آسمانی که از جایگاه خدایان محافظت می‌کند، ۲- اژدهای الهی که خالق آب و هوا است، ۳- اژدهای زمینی که رودخانه‌ها و آب روی زمین را کنترل می‌کند و ۴- اژدهای محافظ گنج که در غارهای عمیقی در زیرزمین زندگی می‌کند. (Williams 2006: 150)

امپراتوری به نام سانگ در ۱۱۱۰ بعد از میلاد، تمام اژدهایان را به پنج خانواده تقسیم کرد: اژدهایان آبی‌رنگ روح سلاطینی هستند که سوگندها را با خوشرویی می‌پذیرند، اژدهایان سفیدروح که سلاطینی پاک و بافضیلت اخلاقی هستند. اژدهایان سیاه‌روح که سلاطین دریاچه‌های مرموز هستند. اژدهایان زرد که مظهر قدرت و تجلی الهی و طلای زرد هستند. نوع دیگر تقسیم‌بندی بدین قرار است که اژدهایان روح آنهایی هستند که به

1. Aokuang  
3. Aojun

2. Aokin  
4. Aoshun

آسمان (یا بهشت) صعود می‌کند، اژدهایان خاکی (یا زمینی) به آن گروه اطلاق می‌شود که در زمین پنهان گشته‌اند و از گنج‌ها محافظت می‌کنند. اگرچه طبیعت اژدها خشن و بی‌رحم است، جواهرات گوهرهای شب‌چراغ را دوست دارد و به همین دلیل، در بسیاری از افسانه‌های اژدهایان، علاقه این موجود به گنج و حفاظت از جواهرات مشهود است. (رستگار فسایی ۱۳۷۹: ۲۵-۲۴)

اکثر اژدهایان چینی دارای پسوند لانگ<sup>۱</sup> هستند؛ مانند یینگ لانگ<sup>۲</sup>، اژدهای بالدار، که در ارتباط با باران و سیل است، جیا او لانگ<sup>۳</sup>، اژدهای فلس‌دار بی‌شاخ و رهبر حیوانات، و پین لانگ<sup>۴</sup> اژدهای رودخانه‌ها. تعداد کمی از اژدهایان چینی دارای پیشوند لانگ هستند؛ مانند لانگ وانگ<sup>۵</sup>، اژدهای حکمران چهار دریا. (Werner 2005: 214-215) «اسطوره و شکل اژدها در باورهای کهن چین از ابرگرفته شده است و چون ابرهای باران‌زا برکت‌بخش هستند، اژدها نیز جانوری نیک‌خواه است.» (رستگار فسایی ۱۳۷۹: ۲۱)

اژدهایان چینی در کل حامی انسان‌ها هستند و در تمایل به دوستی با انسان‌ها می‌باشند. در نظر چینیان، اژدهای باران‌بخش مظهر یکی از قوای خیرخواه طبیعت است. با وجود این، آب و هوای شمال چین با تغییرات ناگهانی و شدید و سیلاب‌های ویرانگر و همچنین خشکسالی‌های متمادی این حقیقت را به مردم فهماند که اژدهای باران‌بخش گاهی مصیبت نیز به بار می‌آورد. از یک طرف، باران بهاری محصول را نجات می‌دهد و از طرف دیگر، طوفان‌های وحشت‌انگیز نیمه تابستان آن را از بین می‌برد. تائوتیه ممکن است نماینده اژدها در این مرحله دوم و وحشتناک، یعنی مظهر طوفان ویرانگر باشد. (فیتس جرالده ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۳۲)

این موضوع نشان‌دهنده اهمیت اعتقاد به اژدها در چین است. مردم چین اژدها را مورد احترام و تکریم قرار می‌دهند؛ چراکه تغییرات آب و هوا به اژدهایان بستگی

- 
- |             |             |
|-------------|-------------|
| 1. Lung     | 2. yinglong |
| 3. Jiaolong | 4. Ponlang  |
| 5. Longwang |             |

دارد. در اشعار چین، اژدها مرکبی در خدمت امیرزادگان است. (ر.ک. فرخی ۱۳۳۵: ۲۵۲)

خدای طبل کوهستان (گوشان) پیکر اژدها و چهره‌ای انسان‌ریخت دارد، اما پس از آنکه به جرم قتل یک خدای دیگر قطعه‌قطعه می‌شود، به نوعی قرقاوول کوهی با خال‌های قرمز و زرد تبدیل می‌شود. ظهور او نشانه قحطی سال است. (بیرل ۱۳۸۴: ۷۱) این چهره اژدها نشان سیل و خشکسالی است و قهرمان اسطوره این بار به نبرد با آن برمی‌خیزد. (کویاجی ۱۳۵۳: ۱۱۰-۱۱۱) در اسطوره دیگری اژدها سیل را مهار می‌کند. (ر.ک. کریستی ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۶)

یکی از مهم‌ترین محمل‌های تداوم اسطوره آیین است.

بارزترین نماد این فرآیند را می‌توان در مناسک باشکوه امپراتوری در معبد آسمانی مشاهده کرد که در سلسله هان آغاز شد. امپراتور در شنل سوزن‌دوزی شده‌ای از ابریشم زرین، با دوازده نماد اژدها بر آن، در میان ملتزمین متشکل از دو هزار نفر در امتداد مسیری زرد که نماد زمین بود، بر تختی جلوس کرد. اژدها در این شنل نماد برتری و فضیلت است. (بیرل ۱۳۸۴: ۹۵)

بر طبق یک اسطوره، اگر شخصی با لکه‌ای اژدها مانند متولد شود، سلسله موجود برانداخته می‌شود. در اسطوره‌ای دیگر، از شاهزاده‌خانمی سخن گفته می‌شود که از دست دشمنانش مخفی می‌شود، ولی از لکه اژدهایی مادرزادی که روی بدنش وجود دارد، او را پیدا می‌کنند. (werner 200: 211) در داستانی که به قرن پنجم بعد از میلاد مسیح برمی‌گردد، این‌طور آمده است که در یک شب طوفانی، دختری به یک مرد پیر بی‌خانه سرپناهی داد. این دختر حامله بود و ناگهان غده‌ای بی‌شکل به دنیا آورد. دختر آن را در دریاچه‌ای انداخت و آن غده تبدیل به اژدهای سفیدی شد. دختر که شوکه شده بود، مرد، ولی ذهن (مغز) او زنده ماند و در استان جانکسو در معبد اژدهای سفید از آن نگهداری شد. (Allan 1999: 118-119)



## مفاهیم نمادین ازدها در چین

نمادها در چین بسیار اهمیت دارند. در این بین، ازدها موقع خاص و ویژه‌ای یافته‌است.

ازدها آفریده‌ای نیکوکار به شمار می‌آید و برای مردم چین، ازدهای امپراتوری اولین حیوان نیکخواه در میان چهار حیوان مقدس ققنوس، اسب تک‌شاخ و لاک‌پشت است. ازدها نماد قدرت آسمانی، زمینی، خردمندی و همچنین استقامت است... ازدهای چینی با خود ثروت و خوشبختی و باران می‌آورد. سخاوتمندی آن نشانگر خوبی و سلامتی است. ازدهای چینی نماد قدرت، شجاعت، قهرمانی است و اصالت و الوهیت دارد... او پرانرژی، خوش‌بین، زیرک و جاه‌طلب، است. او فرشته مشرق‌زمین است. ( Werner 2005: 301-302)

«ازدها همان ابری است که در بالای ما راست می‌ایستد و امواج بارورکننده خود را فروخواهد ریخت.» (شوالیه ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۲۵) ازدهای چینی نماد امپراطوری، انرژی مردانه و باروری است. حیوانی مقدس و بی‌آزار است. او از شرق محافظت می‌کند و نماد طلوع آفتاب، بهار و باران است. باران شدید به باران ازدها معروف است. (فورد ۱۳۸۸: ۳۴)

ازدها عصاره زندگی را از طریق نفس‌هایش که به اسم فنگ‌شویی معروف است، به ارمغان می‌آورد. ازدها قدرت زندگی را در فصل‌ها و تأمین آب از طریق فرستادن باران، گرما از طریق خورشید، باد از طریق دریاها و خاک از زمین به انسان‌ها ارزانی می‌کند. ازدها آخرین نماینده نیروهای طبیعت مادر است و نیروی معنوی بر روی زمین. ازدهای چینی نماد حفاظت و نگهداری معنوی است. او اشرف مخلوقات است. او توانایی زندگی کردن در دریاها، پرواز در آسمان‌ها و مأوا گرفتن در کوهستان‌ها را دارا است. از آنجا که حیوانی اسطوره‌ای و معنوی است، حافظ افراد بی‌گناه و پاک از شر شیاطین است. (Morgan 2004: 7)

«صاعقه از باران جدایی‌ناپذیر است. ارتباط باران با ازدها آن را به مفهوم اصل فعال خدایی پیوند می‌دهد.» (شوالیه ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۲۸-۱۲۹)

اصل ازدهای چینی به طور قطعی، مشخص نیست، اما بسیاری از محققان معتقدند که از توت‌م قبایل مختلف چین نشأت گرفته‌است. بعضی معتقدند که از تصاویر

موجود حیوانات مثل مار- ماهی و کروکودیل گرفته شده است، اما نظریه مار یا ماهی بودن اژدهای چینی مورد تأیید همگان نیست. نظریه دیگری این است که اژدهای اولیه گونه‌ای از تمساح بوده که بزرگ‌ترین خزنده جهان است. تمساح به خاطر توانایی تشخیص تغییرات آب و هوایی و فشار هوا مشهور است و می‌تواند احتمال باران آمدن را احساس کند. شاید به همین دلیل، به اژدها قدرت کنترل آب و هوا و باران را نسبت می‌دهند. ارتباط با تمساح‌ها هم با این نظر که در زمان‌های قدیم، تمساح‌های بزرگ گونه‌هایی از اژدها بوده‌اند، قطعیت بیشتری پیدا می‌کند. (Werner 2005: 208)

### نقش اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه چین

اژدها در بسیاری از باورهای اسطوره‌ای و فرهنگی چینیان حضوری جدی دارد. در زبان روزمره چینی، مردم مشهور با اژدها مقایسه می‌شوند، درحالی‌که افرادی که به موفقیت دست نمی‌یابند، به موجودات بی‌ارزش مثل کرم تشبیه می‌شوند. ضرب‌المثل‌های زیادی در چین وجود دارد که به اژدها مربوط می‌شود؛ مثلاً آرزوی اینکه پسر فردی روزی اژدها شود. (Morgan 2004: 18-19)

مردم چین خود را از نسل اژدها می‌دانند. سال اژدها معمولاً محبوب‌ترین سال برای بچه‌دار شدن است. در طالع‌بینی چینی که جزئی از فرهنگ چین است و در سراسر دنیا مشهور است، در مورد سال اژدها چنین می‌گویند: فرد متولد این سال با این خصوصیت اژدها معرفی می‌شود: بااراده، قوی‌النفس و آتشی مزاج. آنان اغلب افراد موفق هستند. یا زود ازدواج می‌کنند، یا هرگز ازدواج نمی‌کنند. (دادر ۱۳۸۸: ۱۱۷) در باور مردم چین، اژدها سالخورده می‌شود و به اقتضای سن چهره او تغییر می‌کند. هزار سال طول می‌کشد تا از تخم‌ها یک جوجه‌اژدها سر برآورد. این حادثه با طوفان‌ها و گردبادها توأم است و در شب این حادثه، در گستره آسمان شهاب‌هایی ثاقب دیده می‌شود. هر کس موفق به دیدار اژدها شود، بخت با او یار خواهد بود.

(William 1941: 119) آیین مذهبی باران در قرن ششم قبل از میلاد دارای تصاویر اژدها و رقص بوده است. رقص‌های مشابه به آن هم‌اکنون در برخی جوامع چینی برای افزایش خوش‌شانسی و نیک‌اقبالی و در کل طلب باران انجام می‌شود. (شووالیه ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۲۸) عید قایق اژدها عیدی است به یاد چویوآن (۳۴۰-۲۷۸ ق.م)؛ شاعری که وزیر دربار چو بود و سپس تبعید شد و خود را در رودی غرق کرد. نقل است که مردم با قایق‌های خود به دنبال جسد گشتند و دزونگدزی (دل‌مه بزرگ) در آب ریختند تا دل خدای رودخانه را به دست آورند و او نگذارد ماهی‌ها جسد چویوآن را تکه‌تکه کند. امروزه مسابقه با قایق‌های اژدهاشکل بسیار طرفدار دارد. (ادلر ۱۳۸۳: ۱۸۷؛ werner 1992: 44)

گانگ نوعی ساز ضربی است که به طور سنتی، در معابد بودایی چین برای نشان دادن مراحل نیایش و همچنین دور کردن ارواح خبیثه به کار می‌رود. این وسیله ارزش مذهبی زیادی در شرق دارد و کاربرد غیرمذهبی آن ممکن است برای دعوت به شام به‌ویژه در مکان‌های رسمی باشد. (فورد ۱۳۸۸: ۸۴)

در بعضی از این سازها، برای دورکردن ارواح خبیث از نقش اژدها استفاده می‌کنند. ماهی و به طور سنتی، کپور هر سال از روی آبشارهای رود هوانگ‌هو<sup>۱</sup> می‌جهد تا تخم‌گذاری کند و چون از آب‌های سریع‌السير دروازه اژدها گذشت، می‌گویند مبدل<sup>۲</sup> به اژدها می‌گردد. (هال ۱۳۸۳: ۸۱-۸۲)

در مناطق مختلف چین، اژدهای منطقه‌ای خاصی وجود دارد که بیشتر مورد تکریم قرار می‌گیرد. هر چاه و چشمه‌ای، اژدهای پادشاه مربوط به خودش را دارد. در قسمت‌های شمال چین، در کنار هر جاده یک معبد کوچک با مجسمه‌ای از اژدهای پادشاهش وجود دارد. مردم این مناطق وقتی باران خیلی کم یا خیلی زیاد ببارد، به

---

1. Huangho

اژدهای پادشاه متوسل می‌شوند. اگر خواسته مردم اجابت شود، مردم جشنی را برای سپاسگزاری و تکریم اژدهای پادشاه برگزار می‌کنند. (Werner 2005: 33)

در روز اول سال نو چینی، مردم با پوشیدن لباس‌هایی به شکل اژدها در خیابان‌ها می‌گردند تا ارواح شیطان را که مردم چین می‌ترسند سال نو آنها را خراب کند، بیرون کند و این لباس‌ها اغلب به رنگ‌های قرمز و زرد است؛ زیرا این دو رنگ در چین، ارزشی نمادین دارد. (Bary 1993: 208)

فرهنگ غنی چین پر است از داستان‌هایی درباره بادبادک‌های اژدهایی. اصل این بادبادک‌ها به زمان‌های قدیم برمی‌گردد؛ زمانی که پادشاه هسین بادبادکش را به آرامی و درحالی‌که نیروهایش برای حمله به کاخ مسلح شده دشمن آماده می‌شدند، در هوا رها کرد. او از طول طناب راهنمایی می‌گرفت و به افرادش دستور حفر تونلی را به طور مخفیانه داد. وقتی زمان جنگ فرا رسید، افراد او توانستند در پناهگاه مخفی شوند و از تونل‌ها به کاخ برسند. بعد از اینکه حفر تونل کامل شد، پادشاه هسین بادبادکش را به درختی در نزدیکی خودش بست و آن را به جای خودش گذاشت تا بالای سر به حال خود پرواز کند. حواس نیروهای دشمن با دیدن اژدهای رنگی و ترسناک پرت شد. در زمان سلسله هان نیز گفته شده است که از این بادبادک‌ها برای فرستادن پیغام استفاده می‌کردند. در جنگ، سربازان بادبادک‌هایی به هیأت اژدها با صورتی خشمگین می‌ساختند و به بدنه آن چوب نی وصل می‌کردند که با حرکت در باد صدای جیغی ایجاد می‌کرد و دشمن تصور می‌کرد که صدای جیغ اژدها نشانی است از سمت خدایان که به آنها هشدار می‌داد. (William 2006: 43) مردم چین براین باورند که اژدها نه پسر دارد که هرکدام چیزی را دوست دارند و از چیزی متنفر هستند.<sup>(۲)</sup> (Williams 2006: 149) چینیان به حضور اژدها در پدیده خورشیدگرفتگی نیز اعتقاد دارند. (ر.ک. تفرشی ۱۳۷۸: ۴۶-۵۱)

اعتقاد به وجود اژدها در داستان‌های عامیانه چین هم دیده می‌شود. (werner 2005: 234) اژدها حیوان قدرتمندی بود، ولی در داستان‌ها گاهی نادان است. در داستانی آمده است: یک روز اژدهایی دید که حال همسرش خوب نیست. از او پرسید که آیا غذای خاصی هست که او دوست داشته باشد بخورد. همسرش پیشنهاد قلب میمون را به او داد. اژدها به طرف ساحل، یعنی جایی که میمونی روی نوک یک درخت نشسته بود، رفت. برای اینکه آن را پایین بکشد، از او پرسید که اگر از این جنگل خسته شده است، می‌تواند او را به سرزمین دیگری ببرد. میمون متقاعد شد و به پشت اژدها پرید. وقتی که اژدها به اعماق اقیانوس پرید، میمون پرسید که کجا می‌روند و اژدها با معذرت‌خواهی به او گفت که برای همسر بیمارش قلب یک میمون را نیاز دارد. پس میمون با ناامیدی فریاد زد که برگرد به جای قبلی؛ چون من قلبم را در بالای درخت جا گذاشتم. اژدها برگشت و به میمون اجازه داد تا برود بالای درخت. (Allan 1999: 119)

### شناخت زمینه‌های تأثیرپذیری

دو ملت ایران و چین با تمدنی کهن، یکی در خاور دور و دیگری در خاور نزدیک، با هزاران هزار فرسنگ دوری، قرن‌ها با یکدیگر رابطه همه‌جانبه داشته‌اند. ویلسن در کتاب خود با نام *تاریخ صنایع ایران*، رابطه ایران و چین را از زمان کورش کبیر می‌داند. (۱۳۶۶: ۱۲۴) علاءالدین آذری این رابطه را بسی فراتر از تاریخ می‌داند:

پیوندهای فرهنگی میان دو ملت ایران و چین از گستره تاریخ درمی‌گذرد و به روزگاران افسانه و اساطیر می‌رسد؛ چراکه دارای نقاط مشترکی هستند. در افسانه‌های باستانی ایران ذکر شده است که فریدون، پادشاه اساطیری ایران‌زمین، که از قراین پیدا است که فرمانروای قسمت اعظم آسیا بوده است، در تقسیم سرزمین‌های خود میان سه پسرش، تبت و چین و اصولاً بلاد شرق را به یکی از آنان به نام تور (یا طور؟) سپرد و تنها بعد از

مرگ فریدون بود که چین از ایران جدا شد. علاوه بر آن، همین منابع ذکر کرده‌اند که در عهد بسیار قدیم، جنگ‌هایی هم میان ایران و چین اتفاق افتاده است. ابن اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان از این منابع نقل می‌کند که یکبار امپراتور چین که در فارسی به نام فغفور می‌شناختند (کلمه‌ای از اصل فارسی چون فغ و بغ به معنی خدا است و لذا فغفور، یعنی پسر خدا و این با اصطلاح چینی آن مطابقت دارد که لقب امپراتوری پسر آسمان بود)، به دست گرشاسب، پهلوان معروف ایرانی، اسیر شد و به ایران نزد فریدون فرستاده شد. (آذری ۱۳۶۷: ۵۰-۵۲)

وجود افسانه‌های مشترک بین ایران و چین در شاهنامه و حماسه فنگ - شن - یین، حضور ملتی دیگر را در این پیوند سهیم می‌کند. آن ملت، قوم سکایی هستند. «سکاها در طول قرن‌ها بر سرزمین‌های میانه تسلط داشتند و بدون شک، تأثیر عمیق و وسیعی در شاهنشاهی‌های ایران و چین برجای نهادند.» (کویاجی ۱۳۵۳: ۲) شاهنامه بخش عظیمی از تاریخ اساطیری اقوام ایرانی و سکستانی را در دل خود جای داده است. نقل و انتقال و تأثیر و تأثر افسانه‌های چینی و سکایی، احتمالاً در دوران فرمانروایی سلسله جو (۱۱۲۲ - ۱۲۴۹ ق.م) در چین بوده و احتمالاً بعضی یا تمام افراد این سلسله در اصل از اقوام سکایی به شمار می‌رفته‌اند؛ چراکه او - وانگ، بنیانگذار سلسله جو، طوایف مختلفی را در مرزهای باختری چین گرد هم آورد تا در به دست آوردن تخت پادشاهی پشتیبان وی باشند. نفوذ این طوایف بیگانه در عرصه تاریخ و اساطیر چین بسیار اهمیت داشته است. (کویاجی ۱۳۵۳: ۳۴) بدیهی است در سرزمینی مانند آسیای میانه که در آن، اقوام مختلف با هم آمیزش و اختلاط داشته‌اند، برخورد میان افسانه‌های ایرانی و چینی و جابه‌جایی داستان‌ها و رویدادها و انطباق یافتن شخصیت‌های پهلوانان از طریق نقل سینه‌به‌سینه نقالان و سخنوران امری طبیعی به نظر می‌رسد. (کیان ۱۳۷۶: ۱۳۷)

## جدول ۱: اژدها در اسطوره‌های ایرانی

اسطوره اژدها	شکل و ویژگی	جایگاه	مفهوم نمادین
اپوش	سهمناک	آسمان و در میان ابرها	نماد خشکسالی و دیو بازدارنده باروری، زاینده‌گی و فراوانی و نبرد با او مبارزه با خشکسالی
اژی‌دهاک یا ضحاک	سه‌پوزه، سه‌کله و شش چشم، دو مار بر شانه‌هایش روئیده است	زمین	نماد اهریمن و نبرد فریدون با او نبرد با ظلم
ضحاک و گرشاسب	سه‌پوزه، سه‌کله و شش چشم، دو مار بر شانه‌هایش روئیده است	کوه دماوند	نماد اهریمن و نبرد گرشاسب با او نبرد با ظلم
اژدهای مقابل سام	مار شاخدار، زیناکار	کشف‌رود	نماد اهریمن و نبرد با او اژدهاکشی
اژدهای مقابل رستم	دهان آتشین	دشت	نماد اهریمن و نبرد با او اژدهاکشی
اژدهای مقابل گرشاسب	شاخدار، زهرآگین، زردفام و زرین پاشنه	خشکی	نماد اهریمن و نبرد با او اژدهاکشی
اژدهای مقابل گشتاسب	گرگ‌مانند	روم	نماد اهریمن و نبرد با او اژدهاکشی
اژدهای مقابل اسکندر	پوزه آتشین	باختر	نماد اهریمن و نبرد با او اژدهاکشی
هفتواد	اهریمنی و پلید	خشکی	نماد اهریمن و نبرد با او اژدهاکشی
اژدهای مقابل اسفندیار	ابر سیاه	توران زمین	نماد ظلم، اهریمن (اژدهاکشی) و نبرد اسفندیار با او آزادی خواهانش را به همراه دارد
اژدهای مقابل بهرام گور	دم آتشین	توران و هند	نماد اهریمن و نبرد با او اژدهاکشی
گندرو	اهریمنی، انسان‌های مرده در دندان‌هایش	دریا	نماد اهریمن و نبرد گرشاسب با او اژدهاکشی

## جدول ۲. اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه ایران

مفهوم نمادین	مفهوم فرهنگ و باورها
نمادی از اهریمن و تاریکی	اژدها و خورشیدگرگفتگی
نمادی از ضحاک (ظلم)	اژدها و کوه‌آتش فشان
نمادی از دشمن و اندوه بزرگ	به خواب دیدن اژدها
نمادی از طماعی	اژدها و گنج
دورکردن ارواح خبیث	اژدها و چشم‌زخم (دندان اژدها و ناخن شیر)
پیروزی حق بر باطل	اژدها و نابودی آن به دست امام علی
نمادی از پیروزی بر ضحاک	اژدها و جشن سده
ترس در دل دشمن: رابطه با آب	اژدها و نقش آن بر پرچم رستم
نمادی از قحطی و خشکسالی و نبرد جوان با اژدها نمادی از آزادی آب	اژدها بر سر چشمه و نبرد یک جوان با او
نمادی از چشم اهریمنی اژدها	اژدها در درون چاه



### جدول ۳. ازدها در اسطوره‌های چینی

اسطوره ازدها	شکل و ویژگی ظاهری	جایگاه	مفهوم نمادین
فوسی و نوکوا	دم‌های مار یا ازده‌مانند، به هم چسبیده	آسمان و زمین	نمادی از باروری
فنگ‌بویا فئی‌لاین	تن پرند، سر گاو، دم مار	آسمان	خدا و یا نیرویی آسمانی
هیو (الهه رودخانه لیو)	سفیدرنگ	رودخانه	خدای رودخانه (نیروی ایزدی)
هوانگ‌دی	زرد رنگ، بالدار	آسمان	مرکب خدایان و امپراطور، نمادی از جاودانگی
امپراطور یو	بالدار	آسمان	نماد امپراطوری و جاودانگی
زولانگ	چهره‌ای انسانی، بدنی سرخ، هزارلی، طولی بدنش	صحرای شمال غربی	نمادی از نیروهای طبیعت، نماد زندگی و حیات و روشنی
چهار ازدها	گزد، سیاه، لونگه، مروارید	دریا و آسمان	نمادی از ایریباران و برکت‌بخشی
سلطان چهار دریا	فضیلت، خوبی، لطف، سخاوت	دریا	نمادی از باران و برکت‌بخشی
ازدهای آسمانی (تین لانگ)	پنج چنگال	آسمان	حفاظت از جایگاه خدایان
ازدهای الهی (شن لانگ)	آبی رنگ	آسمان	نمادی از باران و گاه سیل و یا خشکسالی
ازدهای زمینی (تی لانگ)	-	اعماق رودخانه‌ها	کنترل مسیر رودخانه‌ها
ازدهای محافظ گنج (فوتس لانگ)	دارای مروارید	اعماق غارهای زیرزمینی	نمادی از گنج
دختر و ازدها	دهان	دریا	مرکت
خدای طبل کوهستان	پیکر ازدها و سر انسانی	کوه	نماد تحطی
نبرد شوچن-جون با ازدها	-	دریا	نماد و پرانگری
تائوتیه	-	آسمان	مظهر طوفان ویرانگر
سیل و طوفان در زمان یائو و ازدها	بالدار	دریا و آسمان	کمک و یاری
زندباردار و ازدها	سفید رنگ	دریا	نماد برکت
ازدها و دختر پادشاه	-	دریا	مظهر آب

## جدول ۴. اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه چین

مفهوم نمادین	مفهوم فرهنگ و باورها
نمادی از قدرت، اهمیت و موفقیت	ارزوی اینکه پسر فردی روزی اژدها شود (ضرب‌المثل)
نمادی از خون اژدها	اژدها و دریاچه قرمز شانگزی
نمادی از شهرت و محبوبیت	سال اژدها (بهترین سال بچه‌دارشدن)
نمادی از طلب باران	اژدها و آیین رقص
نمادی از طلب کمک از دریا	عبد قایق اژدها
دورکردن ارواح خبیث	به صدا درآوردن گانگ با نقش اژدها
دورکردن ارواح خبیث	لباس اژدها و روز اول سال نو
دورکردن دشمن	بادبادک‌های اژدهایی
نمادی از نه خصوصیت اژدها	اژدها و نه پسرش
نمادی از قدرت	اژدها و خورشیدگرفتگی
نمادی از گنج خاقانی و برکت	اژدها و (مروارید) گنج
نمادی از آب	دو اژدها و خواب شاهزاده
نمادی از قحطی	پدرتائوئیسم مدرن و مریدش و اژدها

### نتیجه

بررسی تطبیقی اژدها در اسطوره‌ها، فرهنگ و باورهای عامیانه ایران و چین نشان داد که اژدها در اسطوره‌های ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارد، اما آنچه به آن مفهوم می‌دهد، نبردی است در برابر او، یعنی اژدهاکشی. در اسطوره‌های ما که بیشتر ریشه در

ادبیات حماسی دارد، اژدهاکشی مطرح می‌شود؛ مانند نبرد ایزد تیشتر با اپوش که نمونه آغازین آن است.

در تمام اسطوره‌هایی که مربوط به اژدها است، پهلوانی در راه سخت و طاقت‌فرسایش برای رهانیدن خود و دیگران از دست ظلم، با اژدهایی روبه‌رو می‌شوند. در تمام این اژدهاکشی‌ها، اژدها نمادی از اهریمن است، اما در اسطوره‌های چین، اژدها نمادی از باروری، امپراتوری، زندگی، روشنائی، حیات، باران، برکت و یاری‌دهنده انسان است. تنها در موردی که اژدها مظهر تائوتیه است، نمادی از طوفان ویرانگر و سیل‌های بی‌امان به شمار می‌رود.

در موارد اشتراک اسطوره در ایران و چین، نکته حائز اهمیت همانندی اسطوره «نبرد گرشاسب و اژدهای سرور» با اسطوره «نبرد یی و اژدها» و اسطوره «نبرد گرشاسب و گندرو» با اسطوره «نبرد نوجا و اژدها» است. اینها از موارد خاص و یگانه اژدهاکشی در اسطوره‌ها و ادبیات چین است که نشان‌دهنده تأثیر قوم سکایی است. در ایران اژدهاکشی از ارکان اصلی چنین اسطوره‌هایی است. در یک مورد خاص، در اسطوره «نبرد شو- جن- جو با اژدها» در اسطوره‌های چینی در نهایت، اژدها رام می‌شود و صلحی بین قهرمان و اژدها به وجود می‌آید؛ چیزی که در اسطوره‌های ایران وجود ندارد و پیروزی قهرمان منوط به کشتن اژدها است.

اژدها در فرهنگ و باورهای عامیانه ایران باز همان سیر اهریمنی خود را می‌پیماید، اما در فرهنگ چین، اژدها جایگاه ویژه و مثبتی دارد. آیین طلب باران و دور کردن ارواح خبیث با رقص اژدها و پوشیدن لباس‌هایی به شکل اژدها همراه است، اما باز مواردی وجود دارد که جزء موارد اشتراکی بین ایران و چین به حساب می‌آید؛ از جمله پدیده خورشیدگرفتگی که در هر دو فرهنگ با اژدها مربوط است. دیگری رابطه اژدها و گنج است. البته در مفهوم بنیادین آن دو، تفاوتی بارز وجود دارد و آن اینکه اژدهای چینی محافظ گنج خاقانی است، اما اژدهای ایرانی که بر سر گنج

خفته است، هر که را قصد آن گنج کند، نابود می‌کند. در فرهنگ چین، باور بر این است که اژدها ارواح خبیث را دور می‌کند. در فرهنگ ایران نیز دندان اژدها را به گردن کودک آویزان می‌کنند تا دفع چشم زخم کند. جشن‌هایی که در چین وجود دارد، در ارتباط با اژدها است. در ایران نیز جشن سده با اژی‌دهاک (ضحاک) در ارتباط است، اما این اشتراک به علت حضور اژدها است و به لحاظ مفهومی دارای تفاوتی بارز است. جشن سده ایرانی نمادی از برداشتن ظلم اژی‌دهاک است. مفهوم نمادین اژدها در ادبیات، اسطوره‌ها و فرهنگ هر دو ملت، در داستان‌های عامیانه آنها نیز رخنه کرده است. در داستان‌های ایرانی نبرد یک جوان با اژدها دیده می‌شود؛ اژدهایی که بر سر چشمه خفته و مانع رسیدن آب به مردم است و با کشتن او چشمه‌ها و آب‌ها آزاد می‌گردد. در داستان‌های ایرانی، اژدها در ته چاه وجود دارد که نمادی از چشم اهریمنی و طماع او است، اما در داستان‌های عامیانه چین به ساده‌لوحی اژدها اشاره می‌شود و در دیگر داستان‌ها اشاره به رابطه اژدها و آب و یاری‌رسانی اژدها به انسان است.

### پی‌نوشت

- (۱) برخلاف تمام نبردهای شاهنامه، فریدون حق کشتن ضحاک را ندارد و تنها باید او را محبوس کند. از آنجایی که در باورهای عرفانی، اژدها نماد نفس اماره است، می‌توان بر این باور بود که فریدون نیز نماد روح (نفس مطمئنه) است که باید نفس را در کنترل خود درآورد و بر آن غلبه کند، ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند برای همیشه آن را نابود کند. (حیدری ۱۳۹۱: ۲۱)
- (۲) به نظر می‌رسد عدد نه با اژدها عجین است؛ زیرا در دوره تاریخی چین نیز نه قاعده برای نقش‌کردن اژدها باید رعایت گردد که عبارتند از: ۱- سر اژدها باید شبیه به سرگاو، شتر و یا گربه‌سانان باشد، ۲- گردن اژدها باید شبیه به مار باشد، ۳- یال اژدها باید شبیه به یال اسب باشد، ۴- چشم اژدها باید شبیه به چشم خرگوش باشد، ۵- فلس‌های بدن اژدها باید شبیه به فلس‌های بدن ماهی باشد، ۶- پنجه‌اش باید شبیه به پنجه ببر باشد، ۷- چنگالش باید شبیه به چنگال عقاب

س ۱۱ - ش ۳۸ - بهار ۹۴ \_\_\_\_\_ ازدها در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران و چین / ۳۶۵

باشد، ۸- بال ازدها باید شبیه به بال پرندگان باشد، ۹- ریش در زیر چانه ازدها باید وجود داشته‌باشد. (دانشپورپرور ۱۳۷۶: ۶۶۳)

## کتابنامه

- آذری، علاءالدین. ۱۳۶۷. *تاریخ روابط ایران و چین*. تهران: امیرکبیر.
- ادلر، جوزف. ۱۳۸۳. *دین‌های چینی*. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- احمدی شلمانی، محمدحسین. ۱۳۸۸. *معماری چین*. تهران: آراد کتاب.
- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. ۱۳۵۲. *قصه‌های ایرانی*. تهران: امیرکبیر.
- امین تفرشی، بابک. ۱۳۷۸. «ای ازدها بمیر، خورشید ما مگیر». *مجله نجوم*. ش ۱۱۰ و ۱۱۱.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. ۱۳۴۸. *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: صفی‌علیشاه.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۳. *ازدهای هفت‌سر*. تهران: دنیای کتاب.
- بهار، مهرداد. ۱۳۶۲. *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: طوس.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۱. *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.
- بیرل، آن. ۱۳۸۴. *اسطوره‌های چینی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- تاواراتانی، ناهوکو. ۱۳۸۵. *ادبیات تطبیقی مارو کاج (سمبل‌های جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی)*. تهران: بهجت.
- تفلیسی، حبیب‌بن‌ابراهیم. ۱۳۸۱. *کلیات تعبیر خواب ابن‌سیرین*. قم: امام‌عصر.
- جنیدی، فریدون. ۱۳۵۸. *زناگی و مهاجرت آریائی*. تهران: بلخ.
- حمیدی، سیدجعفر. ۱۳۸۸. «نگاهی به عصر فردوسی و بررسی داستان فریدون و ضحاک در شاهنامه». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۲۵.
- حیدری، علی. ۱۳۹۱. «تحلیل عرفانی داستان ضحاک». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۸، ش ۲۶.
- خالقی، کامبیز. ۱۳۸۸. «خورشیدگرفتگی». *روزنامه اعتماد*. ۲۱۴۹ دی.
- دانشپورپرور، فخری. ۱۳۷۳. «تأثیر متقابل هنر ایران و چین». *میراث فرهنگی*. ش ۱۲.
- دادفر، ابوالقاسم. ۱۳۸۵. *تعامل ادبیات و هنر در مکتب اصفهان*. تهران: فرهنگستان هنر.
- رستگارفسائی، منصور. ۱۳۷۹. *ازدها در اساطیر ایران*. تهران: طوس.

- رضی، هاشم. ۱۳۴۶. فرهنگ اعلام اوستا. تهران: فروهر.
- رضی، هاشم. ۱۳۷۱. گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: بهجت.
- ژیان، ف. ۱۳۷۵. فرهنگ اساطیر آشور و بابل. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۵۷. «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران». شاهنامه فردوسی و شکوه پهلوانی: مجموعه سخنرانی‌های سومین جشن طوس. ویراستار: محمدبن موسی دمیری. تهران: سروش.
- شاملو، احمد. ۱۳۵۷. کتاب کوچه. تهران: مازیار.
- شووالیه، ژان. ۱۳۸۸. فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضائی. ج ۱. تهران: جیحون.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۸۷. فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضائی. ج ۵. تهران: جیحون.
- عفیفی، رحیم. ۱۳۷۴. اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی. تهران: طوس.
- فخاریان، پژمان. ۱۳۸۲. «اژدها و آناهید». پژوهش‌های ایران‌شناسی. ش ۱.
- فرخی، باجلان. ۱۳۳۵. شعر چین. تهران: مازیار.
- فورد، میت. ۱۳۸۸. فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان. ترجمه ابوالقاسم دادفر. تهران: کله‌ر - دانشگاه الزهراء.
- فیتس جرال، چالزپاتریک. ۱۳۸۴. تاریخ فرهنگ چین. ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کرتیس، سرخوش. ۱۳۷۳. اسطوره‌های ایرانی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- کریستن‌سن، آرتور. ۲۵۳۵. آفرینش زیانکار در روایات ایرانی. ترجمه احمد طباطبائی. تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- کریستی، آنتونی. ۱۳۸۴. اساطیر چین. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- کریمی، فاطیما. ۱۳۸۹. «خون اژدها در چشمه‌های قیر رامهرمز». روزنامه شرق. ۱۱۱۷. آبان.
- کزازی، میرجلال. ۱۳۷۲. رؤیا، حماسه، اسطوره. تهران: مرکز.
- کویاجی، جس سی. ۱۳۵۳. آئین‌ها و افسانه‌های چین باستان. ترجمه جلیل دوستخواه. تهران: فرانکلین.
- کیان، مریم. ۱۳۷۶. «روابط ایران و چین و تأثیر متقابل آن روی ظروف آبی و سفید». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه هنر تهران.

س ۱۱ - ش ۳۸ - بهار ۹۴ \_\_\_\_\_ ازدها در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران و چین / ۳۶۷

محمودی بختیاری، علیقلی. ۱۳۵۸. *زمینه فرهنگ و تمدن ایران: نگاهی به عصر اساطیر*. تهران: افست.

مقدم، محمد. ۱۳۳۷. *جستار درباره مهر و ناهید (دفتر نخست)*. تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها. مرسته. ۱۳۵۰. *افسانه‌هایی از شاهنامه*. تهران: پدیده

ورزقانی، نوذر و سیما فضل صادقی. ۱۳۸۵. «خانه ازدهایان سرزمینی از مگاک تا سپهر». مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران. تهران: رسانه‌پرداز و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.

وارنر، ر کس. ۱۳۸۶. *دانشنامه اساطیر*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره. هال، جیمز. ۱۳۸۳. *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. ج ۲. تهران: فرهنگ معاصر

هنری هوک، ساموئل. ۱۳۶۹. *اساطیر خاورمیانه*. ترجمه علی اصغر بهرامی. تهران: روشنگران هینلز، جان. ۱۳۷۵. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: چشمه.

## English Sources

Allan, Tony. 1999. *Land of the Dragon*. London: Duncan Brid Publishers.  
Doniger, Wendy. 1993. *Asian Mythologies*. Chicago and London: The University of Chicago Press.

Morgan, Harry. 2004. *Chinese Symbols and Superstitions*. Kassinger Press.

Werner, E. T. C. 2005. *Myths and Legends of China*. London: Hellingman Press.

Williams, Charls Alfered. 2006. *Chinese Symbolism and Motifs*. Tokyo: Tuttle.

## References

- Adler, Joseph A. (2004/1383SH). *Din-hā-ye chini (Chinese religions)*. Tr. by Hasan Afshar. Tehran: Nashr-e Markaz
- Afifi, Rahim. (1995/1374SH). *Asatir va farhang-e Iran dar neveshte-hā-ye Pahlavi*. Tehran: Tous.
- Ahmadi shalmani, Mohammad Hossein. (2009/1388SH). *Me'māri-ye chin*. Tehran: Arad Ketāb.
- Allan, Tony. (1999). *Land of the Dragon*. London: Duncan Baird Publishers.
- Amin Tafreshi, Bābak. (1999/1378SH). "Ey ezhdahā bemir, khorshid-e mā magir". *Nojoom magazine*. No. 10 & 11. Pp. 46-51.
- Anjavi Shirazi, seyed Abolghesem. (1973/1352SH). *Gheseh-hā-ye Irani*. Tehran: Amirkabir
- Azari, 'Alā-eddin. (1988/1367SH). *Tarikh-e ravabet-e Iran va chin*. Tehran: Amirkabir.
- Bahār, Mehrdād. (1983/1362SH). *Pazhouheshi dar asātir-e Iran*. Tehran: Tous.
- \_\_\_\_\_. (2002/1381SH). *Az ostoureh tā tārikh*. Tehran: Nashr-e Cheshmeh.
- Bary, William Theodore. (1993). *Sources of Chinese Tradition*. *Colombia University Press*.
- Bastani Parizi, Mohammad Ebrāhim. (1969/1348SH). *Siyāsāt va eghtesād-e asr-e safavi*. Tehran: Bongāh-e Matbou'āti-ye Safi'alishāh.
- \_\_\_\_\_. (1984/1363SH). *Ezhdahā-ye haft sar*. Tehran: Nashr-e Donyā-ye Ketāb.
- Birvell, Anne. (2005/1384SH). *Ostoureh-hā-ye chini (Chinese Myths)*. Tr. by Abbas Mokhber. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Bruce-Mitford, Miranda. (2009/1388SH). *Fargang-e mosavvar-e nemād-hā va neshāneh-hā dar jahān (The illustrated book of Signs and Symbols)*. Tr. by Abolghāsem Dādfar. Tehran: Kalhor publication of Az-zahrā University.
- Chevalier, Jean & Alain Guerbrant. (2008/1387SH). *Farhang-e Nemād-hā (Dictionary of symbols)*. Translation & research by Soudābeh Fazā'eli. Vol. 5. Tehran: Jeyhoun.
- \_\_\_\_\_. (2009/1388SH). *Farhang-e Nemād-hā (Dictionary of symbols)*. Translation & research by Soudābeh Fazā'eli. Vol. 1. Tehran: Jeyhoun.



- Christensen, Emanuel Arthur. (1976/1355SH). *Afarinesh-e ziyānkār dar revāyāt-e Irani (Essai sur la démonologie iranienne)*. Tr. by Ahmad Tabātabā'ei. Tehran: Mo'asseseh Tārikh o Farhang-e Iran.
- Cotterell, Arthur & Rachel Storm. (2002). *The Ultimate Encyclopedia of Mythology (The A-Z Guide to the Myths and Legends of the Ancient World)*. Hermes House Anness Publishing Inc.
- Coyajee, J. C. (1974/1353SH). *A'ain-hā va afsāneh-hā-ye chin-e bāstān (Cults and legends of ancient Iran and China)*. Tr. by Jalil Doustkhāh. Tehran: Feranklin.
- Cristy, Antony. (2005/1384SH). *Asātir-e Chin (Chinese Myths)*. Tr. by Mohammad Hossein Bājelān Farrokhi. Tehran: Asātir.
- Curtis, Vesta S. (1994/1373SH). *Ostureh-hā-ye Irani (Persian myths)*. Tr. by 'Abbās Mokhber. 1<sup>st</sup> ed. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Dādfar, Abolghāsem. (2006/1385SH). *Taghābol-e adabiyāt o honar dar maktab-e Eshfahān*. Tehran: Farhangestān-e Honar.
- Dāneshpour Parvar, Fakhri. (1994/1373SH). Ta'sir-e motaghābel-e honar-e Irān va chin. *Mirās Farhangi*. No. 12. Pp. 44-47.
- Dāneshpour Parvar, Fakhri. (1997/1376SH). "Naghsh-e ezhdahā dar honar-e me'māri Iran". *Majmou'eh maghālāt-e nakhostin kongereh-ye me'māri va shahr sāzi*.
- Fakhāriyān, Pezhmān. (2003/1382SH). "Ezhdahā". *Ānāhid (pazhouhesh-hā-ye Iran shenāsi)*. No. 1. Pp. 120-122.
- Farrokhi, Bājelān. (1956/1335SH). *She'r-e chin*. Tehran: Māziyār.
- Fitzgerald, Charles Patrick. (2005/1384SH). *Tarikh-e farhang-e chin (China: a short Cultural history)*. Tr. by Esmā'eil Dolatshahi. Tehran: Elmi Farhangi.
- Guirand, Felix & Others. (1996/1375SH). *Farhang-e Asātir-e Āshour o Bābel (Assyro-Babylonian mythology)*. Tr. by Abolqāsem Esmā'eilpour. Tehran: Fekr-e Rouz.
- Hall, James. (2005/1383SH). *Farhang-e Negārei-ye Namād-hā dar honar-e sharq o gharb (Illustrated dictionary of symbols in Eastern and Western art)*. Tr. by Roqayyeh Behzādi. Vol. 2. Tehran: Farhang-e Mo'āser.
- Hamidi, Seyyed Ja'far. (2009/1388SH). "Negāhi be 'asr-e ferdowsi va dāstān-e Fereydoun o Zhāk dar Shāhnāme". *Ketāb-e māh-e adabiyāt*. No. 25. Pp. 12-15.
- Heidari, Ali. (2012/1391SH). Tahlil-e 'Erfāni-ye Dāstān-e Zahāk. *Mytho-Mystic Literature Quarterly Journal of Islamic Azad University*. Year 8. No. 26.

- Hinnells, John Russell. (1996/1375SH). *Shenākht-e asātir-e Iran (Persian mythology)*. Tr. by Zhāleh Āmouzgār. Tehran: Nashr-e Cheshmeh.
- Hook, Samuel Henry. (1990/1369SH). *Asātir-e khāvarmiyāneh (Middle Eastern mythology)*. Tr. by Ali Asghar Bahrāmi & Farangis Mazdāpoor. Tehran: Rowshangarān.
- Joneydi, Fereydoun. (1979/1358SH). *Zendegi va mohajerat-e Ariyā'ei*. Tehran: Nashr-e Balkh.
- Karimi, Fātimā. (2010/1389SH). “Khoon-e Ezhdahā dar chechmeh-hā-ye ghir-e Rāmhormoz”. *Shargh Newspaper*. 1117 Abān.
- Kazzāzi, Mirjalāl-oddin. (1993/1372SH). *Ro'yā, Hamāseh, Ostoureh*. Tehran: Markaz.
- Khāleghi, Kāmbiz. (2009/1388SH). “Khorshid gereftegi”. *E'temād Newspaper*. 2149 Dey.
- Kiyān, Maryam. (1997/1376SH). *Ravabet-e Iran va chin va ta'sir-e motaghābel-e an rouye zorouf-e abi va sefid*. MA Thesis. Tehran University.
- Mahmoudi Bakhtiāry, Ali Gholi. (1980/1358SH). *Zamineh-ye farhang o tamaddon-e Iran: Negāhi be asr-e asātir*. Tehran: Ofset.
- Mersedeh, ?. (1971/1350SH). *Afsanehā'ei az shāhnāme*. Tehran: Padideh.
- Moghaddam, Mohammad. (1958/1337SH). *Jastār darbāreh-ye Mehr va Nāhid*. Tehran: Markaz-e Irani-ye Motāle'eh-ye Farhang-hā.
- Morgan, Harry. (2004). *Chinese Symbols and Superstitions*. Kassinger Press.
- Rastegār Fasā'ei, Mansour. (2000/1379H). *Ezhdahā dar asātir-e Iran*. Tehran: Tous.
- Razi, Hāshem. (1967/1346H). *Farhang-e A'lām-e Avestā*. Tehran: Forouhar.
- \_\_\_\_\_. (1992/1371H). *Gāhshomāri va Jashn-hā-ye Iran-e Bāstān*. Tehran: Bahjat.
- Sarkārāti, Bahman. (1978/1357SH). “Pahlavān-e Azhdar-kosh dar asātir va Hamāseh-hā-ye Iran”. *Shāhnāme-ye Ferdowsi va shokouh-e pahlavāni (majmou'eh sokhanrāni-hā-ye sevvomīn jashn-e tous)*. Ed. by Mohammad ibn Mousā Demiri. Tehran: soroush.
- Shāmlou, Ahmad. (1978/1357H). *Ketab-e koucheh*. Tehran: Māziyār.
- Tāwārātānī, Nahūkū. (2006/1385SH). *Adabiyāt-e tatbighi-ye mār o kāj (sambol-hā-ye jāvdān dar adabiyāt-e fārsi va zhāponi)*

- (*Comparative literature snake and pine: long living symbols in Persian and Japanese literature*). Tehran: Bahjat.
- Teflisi, Khobeish ibn Ebrāhim. (2002/1381SH). *Koliyāt-e ta'bir-e khāb-e ibn-e Sirin*. Ghom: Emām-e 'Asr.
- Varzaghani, Nowzar & Simā Fazl sādeghi. (2006/1385SH). "Khāneh-ye Ezhdahāyān sarzamini az moghāk tā sepehr". *Majmou'eh-ye maghālāt-e sevvomin kongereh-ye tārikh-e me'māri va shahr sāzi-ye Iran*. Tehran: Nashr-e Resāneh Pardāz-e Sāzmān-e Mirās Farhangi. Pp. 428-462.
- Warner, Rex. (2007/1386SSH). *Dāneshnāmeḥ-ye asātīr* (*The Encyclopedia of World mythology*). Tr. by Abolghāsem Esmā'eil pour. Tehran: Ostoureh.
- Werner, Edward Theodore Chalmers. (2005). *Myths and Legends of China*. London: Hellingman Press.
- Williams, Charles Alfred. (2006). *Chinese Symbolism and Motifs*. Tokyo: Tuttle.

Archive of SID